

گفت‌وگو بانسٚترن دانه‌کار، مدیر گروه جهادی حنیفا

دختر دهه هفتادی مادر ۴۵۰ فرزند در مناطق محروم!



ارزاق و پول‌های بی‌حساب و کتابی که از سوی خیرین و گروه‌های جهادی مختلف به‌دست‌شان می‌رسد، هیچ تمایلی به کار کردن و توانمند شدن ندارند، از آن منطقه به منطقه دیگری رقتم و برای توانمند کردن و اشتغال محرومان مناطق دیگر هزینه صرف کردم.»

■ **از کمک‌رسانی در کرمانشاه تا گرگان**

دانه‌کار به کمک‌های گسروه حنیفا به مناطق محروم در شهرهای دیگر نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «بعد از زلزله کرمانشاه برخی از کمک‌های مردم را جمع کردم و به آنجا بر دیم. به روستای زرده رقتم و این اولین تجربه جهادی من برای رفتن به روستای بومی بود. کاتکسی در آنجا رقتم و در روستا ماندم، این روستا دقیقاً شبیه تصور چچی‌هایم بود؛ یک روستای خیلی دور و محلی که یکی، دو تا کلاس دارد، بچه‌هایی که در مدرسه کاهگلی درس می‌خوانند و من هم با امکانات خیلی کم در کنارشان زندگی می‌کنم، این روستا و زندگی در کنار مردم این منطقه شبیه تصور زیبای کودکی‌ام بود، شبیه فیلم دنیای شیرین دریا و ترکیبی از فیلم رنگ خدا.»

این خانم جهادگر ادامه می‌دهد: «از آنجایی که در دانشگاه طراحی لباس خوانده بودم و دیدم لباس‌های محلی این روستا خیلی زیبا هستند، پارچه مناسبی از تهران تهیه کردم

وارد دنیای جوانی که بشوی، هزار و یک آرزو در سر داری؛ از موفقیت تحصیلی و ارتقای شغلی گرفته تا کسب درآمد خوب را هدف قرار می‌دهی و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنی. در این میان هستند کسانی که از همه خواسته‌های فردی خود می‌گذرند و هدف و هدف زندگی‌شان را در کمک به مردم مناطق محروم می‌بینند؛ آنها رساندن محرومان به موفقیت را با موفقیت خودشان یکی می‌دانند و به هیچ چیز جز یاری‌رساندن به محرومان فکر نمی‌کنند. این جوانان که بیشترشان، دختران جوان هستند همه دنیای‌شان توانمند کردن محرومانی است که حداقل امکانات زندگی را نیز ندارند. نسنٚترن دانه‌کار، مدیر گروه جهادی حنیفا یکی از همین دختران جوان است که در حال حاضر ۴۵۰ کودک، نوجوان و جوان را در مناطق محروم می‌شناسد و برای نجات زندگی و آینده آنها قدم برداشته است. خبرنگار «جوان» به مناسبت «روز مادر» با این دختر جهادگر گفت‌وگو کرده و علت انتخاب این مسیر و زندگی جهادی را از او پرسیده است، دانه‌کار در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «سال ۱۳۹۰ بود که به همراه خانواده، هدایایی را برای مناطق محروم جمع می‌کردم و آنها را به‌عنوان واسطه به گروه‌های جهادی می‌دادم. از آنجایی که به کمک کردن علاقه داشتم و نقاشی‌ام هم خوب بود، مدیر مدرسه‌سای که در آن درس خوانده بودم دو مدرسه را برای رنگ‌آمیزی به من معرفی کرد و اولین کار جهادی من با رنگ کردن مدرسه‌ای در منطقه ۱۰ تهران که از وضعیت خوبی بهره‌مند نبود، آغاز شد.»

این خانم جهادگر ادامه می‌دهد: «سال ۱۳۹۴ بود که به ادوی جهادی کرمانشاه رفته بودم و از آنجایی که مسئول گروه نتوانستند بود هم‌راهمان بیاید، اداره گروه به من سپرده شد. این اولین تجربه مدیریت یک گروه جهادی بود. آنجا نیز نقاشی‌های دیواری را طبق تجربه‌ای که داشتم انجام دادم و طی ۱۰ روزی که در کرمانشاه بودیم به خانم‌های مناطق محروم، خیاطی، گل‌دوزی و نم‌دوزی یاد دادم و از آنجایی که خانم‌ها استقبال خیلی خوبی کردند و می‌خواستند این کار ادامه پیدا کند، تصمیم گرفتم که این آموزش‌ها ادامه پیدا کند.»

■ **ثبت گروه جهادی حنیفا و آغاز کار**

دانه‌کار به ثبت گروه جهادی حنیفا توسط خودش و چند دختر جوان دیگر اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد: «از آنجایی که مناطق محروم زیادی را در تهران می‌شناختم تصمیم گرفتم گروه حنیفا را ثبت کنم و کارمان را از کوره‌های دولتی‌خواه خلاص‌تر شروع کردم. بعد از آن هم کوره شمس‌آباد را انتخاب کردم و برای کمک به محرومان این مناطق کمک‌های مردمی اعم از نقدی و ارزاق را به‌دست‌شان می‌رساندم. مدیر گروه جهادی حنیفا به تجربه بد خود از رساندن بسته‌های ارزاق و پول به محرومان مناطق مختلف اشاره می‌کند و می‌گوید: «متأسفانه به مرور زمان متوجه‌شدم که مردم مناطق محروم به دلیل سهولت در گرفتن بسته‌های

و آموزش خیاطی در روستای زرده راه انداختم. همچنین زنان روستا از قبل زیورآلات درست می‌کردند، من لوازم اولیه مرغوب‌تری را از تهران خریدم و به آنجا بردم تا آنها زیورآلات به‌روزتری را درست کنند و برایشان بفروشم. اینها کارهایی بود که برای توانمند کردن زنان روستای زرده انجام دادم و آنقدر مهر اهالی این روستا به دلم نشست که بعد از زلزله نیز همچنان به روستای زرده می‌روم.»

مدیر گروه جهادی حنیفا به کمک‌ها در مناطق سیل‌زده گرگان نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «بعد از وقوع سیل گرگان نیز به اق قلا رقتم و یکسری لوازم به آنجا بردم. وقتی قصد برگشت داشتم یکی از ساکنان اق قلا گفت: «گر سیل نمی‌آمد کسی به ما سسر نمی‌زد، حالا هم آب برود و سیل تمام شود هیچ کس کنارمان نیست، در صورتی که آن وقت مشکلات اصلی ما مشخص می‌شود.» در سرت هم می‌گفت زیرا که خیلی‌ها بیکار شده بودند و خانه‌های‌شان هم خراب شده بود، برای همین تصمیم گرفتم که در گرگان نیز برای توانمند کردن زنان روستا تلاش کنم. به زنان آنجا خیاطی یاد دادم و کارهایی می‌توانند مانند، شلوار و پیراهن بدوزند. یکسری از افراد که دام‌های‌شان را از دست داده بودند و نمی‌توانستند دام بگیرند و پولی هم نداشتند، در طولله کار گاه ساختند یا گوشه خانه‌شان کار گاه خانگی راه انداختند.»

■ **خلف وعده و سنگ‌اندازی‌های مسئولان**
دانه‌کار با اشاره به بی‌مهری‌های برخی از ارگان‌ها نسبت به محرومان مناطق مختلف، اظهار می‌دارد: «برخی از ارگان‌ها با اینکه قدرت زیادی دارند و به راحتی می‌توانند به توانمند ساختن مردمان مناطق محروم کمک کنند، بی‌مهری می‌کنند و به جای برداشتن سنگ از جلوی پای ما سنگ‌اندازی می‌کنند. به تازگی یکی از این ارگان‌ها که به مناطق محروم معرفی شده از سوی ما سر زده بود، ۲ هزار دست لباس سفارش داد و گفت که آنها را از ما خواهد خرید یا اینکه یک مغازه بزرگ دونی‌ش را که در اختیار دارد به ما می‌دهد تا آنها را بفروسیم. ما از شنیدن این حرف خوشحال شدیم و پارچه خریدیم و این ۲ هزار دست لباس را تولید کردیم. متأسفانه این ارگان خلف وعده کرد و حتی نیاوردند که لباس را ببینند! آنها فقط عکس گرفتند و پز دادند که کار گاه راه انداخته و با اشتغال‌زایی برای محرومان، لباس دوخته‌اند، اما در واقعیت این لباس‌های دوخته شده، هنوز دست من است و نمی‌دانم با آنها چه کار کنم؟»

او در پاسخ به این سؤال که در تهران، کرمانشاه و گرگان چند بچه را می‌شناسد و برای توانمند کردن خانواده آنها تلاش می‌کند، می‌گوید: «در تهران ۲۰۰ بچه، در کرمانشاه ۱۵۰ بچه و در آق قلا نیز ۱۰۰ بچه محروم را می‌شناسم که برای توانمند

در تهران ۲۰۰ بچه، در کرمانشاه ۱۵۰ بچه و در آق قلا نیز ۱۰۰ بچه محروم را می‌شناسم که برای توانمند کردن خانواده‌های‌شان، تحصیلات خودشان و آموزش‌های مربوط به گروه سنی‌شان دغدغه دارم و تلاشم را می‌کنم. این بچه‌ها از رده سنی پنج سال تا ۱۵ ساله هستند و نسبت به همه آنها حس مادرانه دارم

دانه‌کار با بیان اینکه کار جهادی بخشی از زندگی است و نه اوقات فراغت اظهار می‌دارد: «متأسفانه بعضی از خانم‌ها بعد از اینکه در دانشگاه قبول می‌شوند یا هر اتفاق جدیدی که در زندگی‌شان می‌افتد، کار جهادی را تعطیل می‌کنند! حرف من با این خانم‌ها این است که کار جهادی، اوقات فراغت نیست که با قبولی در دانشگاه یا شغل شدن یا ازدواج، تعطیل شود بلکه کار جهادی بخشی از زندگی است که هیچ وقت تعطیل نمی‌شود.»

■ **رات در مقابل کار جهادی**

این خانم جهادگر به کسانی که قصد کارهای جهادی دارند توصیه می‌کند: «خانم‌هایی که قصد ورود به کار جهادی دارند قطعاً با ناملایمت‌هایی مواجه می‌شوند بنابراین خودشان را آماده کنند. گاهی مشاهده می‌شود ارگان‌هایی که بودجه‌هایی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی دارند، نمی‌دانند آن را چگونه خرج کنند، به همین دلیل بودجه‌های‌شان را صرف هزینه‌هایی می‌کنند تا فقط گزارش عملکردشان پر شود و به مسئولان بالا دستی خودشان ارائه شود بنابراین شاهد این خواهیم بود که آنها نه تنها کار فرهنگی انجام نمی‌دهند بلکه کار ضدفرهنگی نیز می‌کنند و در نتیجه مردم آسیب‌دیده را نسبت به عملکرد بقیه آگروه‌ها نیز بدبین خواهند کرد.»

دانه‌کار ادامه می‌دهد: «به برخی از ارگان‌ها که هیچ چیز از کار جهادی نمی‌دانند، باید گفت که کار نکردن آنها بیشتر کمک می‌کند تا کار کردن‌شان! متأسفانه امروز عده‌ای با پول بین‌المللی اقدام به رفع آسیب اجتماعی، خودشان تبدیل به آسیب اجتماعی شده‌اند و هر روزی هزار بار به یاد این جمله از امیرالمومنین میقتد: «بیدان آن‌ آذوی بکم و آفت‌ذایی» من می‌خواستم به وسیله شما در ده‌های جامعه را در مان کنم و ولی خودتان در اعدای بی‌مناپد.»

این خانم جهادگر در پایان تأکید می‌کند: «کار جهادی اگر برای خدا باشد و منت‌ها دیده شدن‌ها کنار برود دیگر کسی نمی‌گوید که گروه و کار من از بقیه بهتر است. این دیدگاه‌باعث می‌شود کارها به صورت یکبارچه جلو برود و کسی برای دیده شدن یا توهم احساس وظیفه گروه جدیدی را از نند و مقابل گروه‌های دیگر بگیرد. کاش همه ماتبولیم برای خدا کار کنیم و همه کنار هم با یک رنگی برای مردم کار انجام دهیم.»

فائزه مسعودی، جوان جهادگر از دغدغه‌هایش برای محرومیت زدایی می‌گوید

توانمند سازی مادران و دختران جهاد من است



مناطق محروم تهران سرکشی و برای حل مشکلات ساکنان این مناطق برنامه‌ریزی کرده بودیم، اما بعد از حادثه زلزله کرمانشاه تصمیم گرفتم انرژی‌مان را سمت کرمانشاه ببریم. مدتی بعد هم شاهد حوادث تلخی نوجن سیل گلستان و خوزستان بودیم که تابستان ۹۸ با پنج گروه دیگر یاری‌دوی جامع برنامه‌ریزی کردم و ۱۲روز در سوسنگرد ماندیم. در این مدت چهار روستا را تحت پوشش قرار دادیم و خدمات پزشکی، عمرانی و موضوع کارآفرینی و خود اشتغالی زنان را در آنجا انجام دادیم. ما از ابتدا برنامه خوداشتغالی افراد در مناطق محروم را در نظر داشتیم تا بعد از توانمند شدن افراد آن منطقه به مناطق دیگر برویم و به راهی محرومان از وضعیت نامناسب زندگی‌شان کمک کنیم

■ **مهم‌ترین هدف شما از تشکیل گروه جهادی مجزا چه بود؟**

یکی از مهم‌ترین اهدافی که سبب شد گروه جهادی فتح را تشکیل دهم مسئله رفع آسیب‌های اجتماعی بود که هر سال در مناطق محروم پررنگ‌تر و بیشتر از قبل می‌شد. به خصوص مشکلات مربوط به زنان خودسرپرست که این آسیب چندین آسیب اجتماعی دیگر را به دنبال خود داشت.

این مسئله مدنظر من بود که اگر زنان خودسرپرست دارای شغل باشند، بسیاری از مشکلات آنها حل و از بروز بسیاری از مشکلات جلوگیری خواهد شد.

■ **آیا کمک‌های نقدی یا بسته‌های ارزاق نیز برای مردمان محروم در مناطقی که سرکشی کرده بودید در برنامه‌تان داشتید؟ یا فقط مسئله اشتغال را مدنظر قرار دادید؟**

بعد از سرکشی و بازدید ما از مناطق محروم تهران، می‌دیدیم افرادی که بسته‌های ارزاق، کالا و لباس دریافت می‌کردند، اشیاع شده‌اند و به دلیل درخواست کمک مکرر از خیرین

و گروه‌های جهادی بیش از آن چیزی که باید بسته ارزاق و لباس و همچنین وجه نقد دریافت می‌کردند، در مقابل خانواده‌هایی بودند که حفظ آبروی می‌کردند و کمتر دست‌شان به سمت خیرین دراز می‌شد، به همین دلیل هیچ بسته ارزاق و وجه نقدی دریافت نمی‌کردند. متأسفانه ما دیدیم که ارزاق توزیع مناسبی ندارند و به همین دلیل هزینه‌ها را روی توانمند کردن و اشتغال افراد متمرکز کردیم. آن چیزی که موجب افزایش مهاجرت از شهرستان‌ها به حاشیه تهران شده‌است و ما دربارش به کرات شنیده بودیم، این

به کارگاه دوخت ماسک شده بود، گاهی بخشی از خانه را تبدیل به دیوی لوازم می‌کنیم تا به مناطق محروم بفرستیم، همچنین سالی دوالی سه بار به صورت خانوادگی و برای یاری‌رسانی در مناطق محروم به خرمشهر سفر می‌کنیم. از طرفی مدارم کارگاه دوخت لباس دارند، از این کارگاه برای روزهای سخت کرونایی و برای دوخت ماسک استفاده کردیم و با آوردن ۱۰۰چرخ خیاطی کارگاه را بزرگ‌تر کردیم. خواهرم نیز یک نقاش و هنرمند است که در خیلی از برنامه‌ها کنار ما بودند و با ایده‌ها و خلاقیت او استفاده کردیم. بدم شغل آزاد دارد و بسپچی است، ایشان راننده صلواتی گروه جهادی هستند و برای جابه‌جایی لوازم در مناطق مختلف به ما کمک می‌کنند.

■ **تا چه زمانی به فعالیت جهادی خود ادامه می‌دهید؟**

این کار زمان و پایدی ندارد، تا زمانی که محرومیت‌زدایی واقعی با ظهور امام زمان (عج) اتفاق نیفتاده‌است، این توفیق را داریم که به این مسیر ادامه دهیم و به مردم خدمت کنیم. از خدا می‌خواهم کمکم کند تا کارهایم را در گروه به شکل درست‌تری انجام دهم. اینکه توانمند کردن این محرومان به بهترین شکل ممکن انجام شود. اینطور نباشد که به جای مسیر پیشرفت، مسیر پسرفت را انتخاب کنیم و شرم‌نده این افراد شویم.

■ **خیلی ممنون از شما و فعالیت‌هایی که گروه جهادی فتح انجام می‌دهد. در پایان اگر صحبتی دارید، بفرمایید.**

متأسفانه موازی کاری‌های فراوانی در کمک‌رسانی به ساکنان مناطق محروم داریم. برخی از خانواده‌ها چه در تهران و چه در شهرستان‌های دیگر، تعداد زیادی خدمات، کمک‌های مالی و بسته‌های ارزاق دریافت می‌کنند، در مقابل خانواده‌هایی هستند که کمک‌های نهادهای بالاستستی کفاف زندگی‌شان را نمی‌دهد و گروه‌های جهادی باید آنها را شناسایی و کمک‌شان کنند.

یک انتقاد هم به شورای عالی انقلاب فرهنگی دارم که هیچ کدام از اعضای آن ختم نیستند. مگر درصد دانشجویان ختم بیشتر از آقایان نیست؟ چرا در تصمیم‌گیری‌های کلان، خانم‌ها دخالت چندانی ندارند؟

متأسفانه در همین حوزه جهادی نیز می‌بینید که نهادهای جهادی در عرصه مردمی فکر می‌کنند کار فقط کارهای عمرانی و ساخت دستشویی و حمام است و از عهده آقایان برمی‌آید. در صورتی که باید فرهنگ داشته باشند، باید این دغدغه ایجاد شود که رفتن به سمت سبک زندگی ایرانی اسلامی به شکل واقعی نیازمند حضور پررنگ بانوان است و این مسئله باید جدی گرفته شود.



یکی از مهم‌ترین اهدافی که سبب شد گروه جهادی فتح را تشکیل دهم مسئله رفع آسیب‌های اجتماعی بود که هر سال در مناطق محروم پررنگ‌تر و بیشتر از قبل می‌شد. به خصوص مشکلات مر بوط به زنان خودسرپرست که این آسیب چندین آسیب اجتماعی دیگر را به دنبال خود داشت. این مسئله مدنظر من بود که اگر زنان خودسرپرست دارای شغل باشند، بسیاری از مشکلات آنها حل و از بروز بسیاری از مشکلات جلوگیری خواهد شد

کافی، لوازم آشپزخانه مثل دم کنی، پیش‌دست‌گیره و... می‌دوختند و بعد از تولید محصولات آنها را به تهران می‌آوردیم و می‌فروختیم و بعد از فروش نیز هزینه‌ها را به خودشان برمی‌گردانیدم تا محصولات دیگری را برای فروش تولید کنند و به دستمان برسانند. همه این کارها را بر اساس تجربه گروه جهادی قبلی که در آن بودیم یاد گرفتیم. ما فرزندان همان گروه بودیم اما خواستیم برای یاری‌رسانی مردم محروم ساکن در تهران متمرکز شویم.

■ **خانواده‌تان مخالف کارهای شما نبودند؟**

خانواده‌ام نه تنها مخالف کارهایم نبودند بلکه پیشرو در این کارها شدند، اوایل شیوع کرونا بخشی از خانه‌مان تبدیل